M.A.LIBRARY, A.M.U.

PE7255

اذکروا الله حتی یقولوا انه مجنون

الحمد لله حامداً و مصلیاً کہ رسالہ مکتوب فارسی تالیف حضرت مولانا شاہ ولی الله محدث دہلوی
معہ ضمیمہ اشغال شاہ سید احمد بریلوی رح و حواشی آں

المسمی

مکتوب المعارف

مع ضمیمہ

مکتوب ثلثہ

مرتبہ کمترین بندگان ابوالقاسم تجاوز الله عن خطایاه والمآثم
حسب ایمائی منشی شیخ زین الدین احمد صاحب تاجر کتب سہارنپور

در مطبع مطلع الانوار سہارنپور

IN MEMORY OF
Moulvi MASUD ALI MAHVI, B.A. (Alig.)
(Retd. Sessions Judge)
PRESENTED TO
MUSLIM UNIVERSITY.
BY HIS SON
Rashid Ahmed, M.A. LL.B. (Alig.)
(Retd. Sessions Judge)



بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم ربنا لك الحمد حمدا كثيرا طيبا مباركا فيه نحمدك
بجميع محامدك كلها ما نعلم منا وما لم نعلم اللهم صل على
سيدنا ومولانا محمد عبدك وحبيبك ورسولك النبي
الامي وعلى اله وصحبه وبارك وسلم اما بعد میگوید این سراپا
هرزه درانا چیز ابو القاسم بن سید محمد عبد العزیز ہنسوی مسکنا ومحمدی دینا وحنفی
مذهبا واحمدی مشربا احسن الله الیه والی مشائخه وابویه که از اتفاقات چند مکاتیب حکیم الامة
امام الشریعة والطریقة حضرت مولانا شاه ولی الله محدث دهلوی رحمه الله تعالی
که بجواب عرضداشت جناب شاه ابو سعید رائے بریلوی که از اخص اصحاب آنجناب
واز اولاد امجاد قطب الوقت حضرت شاه علم الله بریلوی نقشبندی مجددی است
تحریر فرموده بودند مع دیگر مکاتیب مجموع یکجا بدست یافتم جان این مشتاق متوجه
آن سعادت گشت که ذخیره آن سازم وبادخاران کلمات طیبات سعادت دو جهانی
ونعمت جاودانی حاصل نمایم ونیز این راقم الحروف را بآنجناب نسبت زیاده واسطه
یعنی حضرت شاه ولی الله رحمه الله
دارد که جد این کاتب الحروف یکے از خلفا وخادمان این خاندان عالیشان

بودند این همه شرح ارادتمند بست که بزبان قلم آمد نه غرض تحسین است
و نه گوش بر آفرین آخر الامر آنرا بسلک تحریر کشیدم و به ترتیبش پرداختم لیکن
ازانجا که مکاتیب مذکوره بوجه اینکه بلا ترتیب بشیرازهٔ تالیف درآمده موجب
تشتت خاطر سامع و قاری میشد لهذا به ترتیبیکه مناسب آن بوده مرتب ساخته
مکتوب المعارف مسمّے کردم و ما توفیقی الا باللّٰه و هو حسبی و نعم الوکیل

ذکر مکتوبات قدسی آیات حکیم الامّة امام الشریعة و الطریقة
مولانا و مولے الاکابر حضرت شاه ولی اللّٰه فاروقی المحدث
الدهلوی رحمه اللّٰه تعالے مع عرضداشت جناب شاه ابو سعید
بن سید محمد ضیا ابن حضرت سید محمد آیت اللّٰه ابن قطب الوقت
سید السادات حضرت شاه علم اللّٰه نقشبندی المجددی رحمة اللّٰه علیهم
و علے اتباعهم و اولادهم و احبابهم اجمعین ۵

عرضداشت در بیان آنکه ذات مبدء که موصوف بجمیع صفات ست

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم نحمده و نصلّی و نسلّم قبلهٔ عالمین و کعبهٔ عارفین سلّمه ارحم الراحمین
بحرمت سید المرسلین از احقر نیازمند غلام ابو سعید بعد تسلیمات و کورنشات فراوان
بجال ضعیف خود معروض میدارد که در فضاے فکر در که احقر نیازمند در نیولا
بتوجه عالی چنان مشهود میگردد که ذات مبدء که موصوف بجمیع صفات ست
اثرهاے عظیم دارد چنانچه ذاتیه نارکه ماحول آن حرارت لازم و واجب
هرگاه که ذات مبدء موصوف بصفت وجود و علوم غیر متناهی ست اثر
وجود بصفائی آئینه تصرفات و استعداد قوت کامله که ماحول آن هم
یک خیر نیست که می تماید نزول فرمود چون صفت وجود و صفت علوم غیب

متناهی مخلوط بذات مبدء قایم بود پس همین منشاء امتیاز از یک وجود
بوجود دیگر شد مثلا وجود زید و بکر و عمر و فرس وغیر ذلک در اصل
واحد اند و امتیاز احدهما از آخر بسبب علوم غیر متناهی پیدا شد بخلاف
ذات مصباح که موصوف بصفت ضیا ست و بصفت دیگر موصوف
نیست لهذا بجز ضیا دیگر ما حول خود ظهور نخواهد کرد و در متجزی خود ممتاز نخواهد شد
بخلاف وجود زید و عمرو و خالد و فرس از باعث علوم باهمه ممتاز هستند
و هرگاه که ذات مبدء موصوف بجمیع صفات متصف بود پس انسان هم
بحسب استعداد خود بعقل و شعور وغیر ذلک متصف شد اینچه در فکر ضعیف
فدوی محظور میگردد در خدمت فیض موهبت معروض میدارد والله اعلم
بالصواب زیاده بجز تقصیر خود چه برنگارد **مکتوب اول** بجواب آن عرض
داشت سیادت و نجابت مآب حقائق و معارف آگاه عزیز القدر میر ابو سعید
سلمه الله تعالی از فقیر ولی الله عفی عنه ـ بعد سلام محبت التیام
مطالعه نمایند الحمد لله علی العافیة نامه مشکین شمامه مشتمل بر خیر و سلامت رسید
الحمد لله تلقی شده بود که حقیقت و حدانیت که بایجاب از وی حقائق موجود است
و صفات آن صادر می شود مشهود میگردد الحمد لله این کشف حقیقی
است در نفس الامر که کشف او بمرتبه فوقانی میرسد محض ایجاب می بیند
باز چون بحقیقی که جامع احکام حدوث و قدم ست و نام آن حقیقه بعرف
ما تدلی کل ست فرود می آید اراده مجدده می بیند هر دو شهود حق ست
از جهت قصور نفس ناطقه همه را دفعةً واحدةً نمی بیند دیگر از بیع و شری
جوارے که از دار الحرب میگیرند و بغیر قاعده شرع تقسیم می شود سوال نموده

بودند قصه مختصر در تقوے جائز نیست چون در ہر جا رہ حقوق تمام لشکر
موجود است بسبب تقسیم ہر یکے از حق دیگرے ممتاز گردد اما پیش
قاضی اسلام تا وقتیکہ مدعی دعوے نکردہ است فسخ بیع نمی شود
بسبب عدم دعوے مدعی زیادہ ازین نتوان گفت والسلام بدست آیندہ
ابیصوب احوال ظاہر و باطن خود نوشتہ باشند کہ خاطر نگران جانب
ایشان می ماند۔ عرضداشت در بیان آنکہ در مبدء و وجود موجودست
یک ذات کہ عبارت از نور لطیف و دقیق و دیگر صفات است بسم اللہ الرحمن الرحیم
نحمدہ و نصلی قبلہ عالمین و کعبہ عارفین سلمہ ارحم الراحمین بحرمت سید
المرسلین از احقر نیاز مندان غلام ابو سعید بعد تسلیمات و کورنشات
فراوان بحال ضعیف خود معروض میدارد کہ در فضائے مدرکہ احقر نیاز مند
متوجہ عالی بیشتر چنان مشہود بود کہ ذات مبدء کہ موصوف بجمیع صفات کمال محمود است اثر ہائے عظیم
دارد چنانچہ ذات نار کہ ما حول آن حرارت و ضیا واجب و لازم و ہرگاہ کہ ذات مبدء
موصوف بصفت وجود و علوم غیر متناہی حیات و عقل و شعور متصف و جمیع صفات
باہم مخلوط پس وجوب مقتضائے اثر جمیع صفات
بقضائے استعداد و قوت کاملہ ظہور نمود و منشاء امتیاز جزئیات
موجب اختلاط صفات ست چنانچہ صفت وجود مخلوط بصفت علم متشخص
زید و بکر و فرس و غنم و حجر و شجر و آسمان و زمین و ما فیہا و غیر ذلک من مقدورات
اللہ تعالیٰ کہ غیر متناہی نیز مشہود میگردد و مقارن و مخلوط پس ازین معلوم
شد کہ وجود واحد ست و قوالب متفاوت ست و لہذا وجود جزئیات از آخر
متمائز ست بخلاف مصباح کہ موصوف بصفت وجود ضیا ست بصفت دیگر

موصوف نیست لهذا بجز ضیا دیگر احوال خود ظهور نخواهد کرد و متجزے و ممتاز نخواهد شد و در بیولا از توجه عالی فی بعض الاوقات المسرور چنان مشهود میگردد که در سینه و چیز موجود ست یک ذات که عبارت از نور لطیف و دقیق ست و دیگر صفات که اکثر اوقات مشهود میگردد و هرگاه که در زید و بکر و فرس وغیر ذالک صفات ظهور نمود ظهور ذات نیز در ایشان مشهود میگردد و لهذا دو نور در سینه معلوم میشود یک نور صفات و دیگر نور که بنسبت آن لطیف و دقیق ست این نیز در جزئیات مشهود و مدرک و الله اعلم بالصواب و آنچه در فکر ضعیف محظور میگردد در خدمت فیض موهبت معروض میدارد امید که احوال هر مضمون جمله نوشته غلام را مشرف سازند و دیگر اکثر اوقات اجمالا جزئیات متناهی مثل آسمان و زمین و ما فیها وغیر ذالک من مقدورات الله تعالے که غیر متناهی نیز مشهود میگردد امید که احوال این نیز لقانون شرع عنایت فرمایند زیاده بجز تقصیر چه بنگارد مکتوب دوم بجوابات عرضداشت بوجه اجمال - حقائق و معارف آگاه سیادت و نجابت دستگاه میر ابو سعید سلمه الله تعالے از فقیر ولی الله عفی عنه بعد سلام مطالعه نمایند الحمد لله علے العافیه نامه مشکین شمامه رسید احوال باطن که نوشته بودند همه بر نهج صوابست آنچه سابق واضح شده بود از لطیفهٔ سر بود و آنچه الحال واضح شد از لطیفهٔ خفیه ست همه خیر ست و همه بر نهج صوابست انشاء الله تعالے بتفصیل و با توفیق با شریعت نوشته شود الحال وقت تنگ ست و نوکرے هنگی نه رسید و یکے بخانهٔ اهل الله رسید جزاکم الله خیر الجزاء اندرون خانه از فقیر زاده ها و از خواجه محمد امین الدین و جمیع اهل که رسید سلام خوانند

و ایشان را به نایب رسول الله خواجه معین الدین چشتی و ایشان را به خواجه عثمان هارونی و ایشان را به حاجی شریف زندنی و ایشان را به خواجه مودود چشتی و ایشان را به ابو یوسف چشتی و ایشان را به خواجه محمد چشتی و ایشان را به خواجه ابو احمد چشتی و ایشان را به خواجه ابو اسحاق چشتی و ایشان را به شیخ علو دینوری و ایشان را به هبیره بصری و ایشان را به حذیفه مرعشی و ایشان را به ابراهیم ادهم و ایشان را به سلطان التارکین فضیل ابن عیاض و ایشان را به عبد الواحد ابن زید و ایشان را به بحر التابعین حسن بصری

مکتوب ستم بجواب همین عرضداشت بوجه تفصیل و در تطبیق صورت مسئوله سیادت مآب حقائق و معارف آگاه سلمه الله تعالی نوشته بودند که اولاً مشهود میشود که ذات بحت مثل اشیا دارد مانند آتش که اثر او صورت فرق اینقدر که ذات بحت صفات کامله غیر متناهی دارد و لهذا سبب ظهور مراتب غیر متناهی میتواند بود و آتش همه یک اثر دارد که صورت سیادت مآبا حاصل این شهود ظهور استعدادات وجوبیه است در مظاهر امکانیه و اطلاع بر عدم تناهی آن استعدادات جمیع صوفیه چه قائل بوحدت وجود و چه قائل بوحدة شهود همه بر آن متفق اند باز نوشتند که مشهود میشود که وجود واحد ست و قوالب مختلف بسبب قوالب امتیاز ممکنات پیدا شد ضوء مصباح در خانه یک طور ست چون آنجا قوالب مختلف ست اگر آئینها سرخ و سبز و زرد باشد رنگهای مختلف پیدا می شد سیادت مآبا این معرفت بوحدة وجود میکشد باز نوشتند و چیز مشهود میشود ذات که نور قدیم ست و صفات در زید و فرس و حجر و غیر صفات مشهود می شود و در ان میان بنظر دقیق ذات هم مشهود میگردد سیادت مآبا آن نیز از شعبهای وحدة وجود ست که حقیقت وجود در رنگهای مختلف که ظل قابلیات ذات وجود ست در همه مشهود و ظاهر ست سیادت مآبا آنچه بر لوح ضمیر ایشان مشهود شده همه موافق مکاشفات صوفیه محققین ست غلطی واقع نشده و این همه سیر لطیفه قلبیه ست در خلوت گفته شده بود که در سیر لطیفه خفیه همچنین مکاشفات پیش خواهد آمد یاد داشته باشند شکر نعمت واجب الوجود باید کرد و امید قرید باید داشت سیر این لطائف بحقیقت این نیست که یاران گمان

میکنند که بمجرد استغراق تمام شود طول وعرضی دارد بالجمله بخاطر جمیع
درین سیر و سلوک سعی نمایند همه موافق سیر صوفیه ست و هم مطابق شریعت
واین سخن آخر طول وعرضی دارد که بالفعل در نوشتن نمی آید بنابر شریعت بر مغایرت خالق با مخلوق
وچون مناسبت وجوبیه در مراتب امکانیه ممتاز شدند یکی بقهر و عز و دیگر بمقهوریت و ذلت متصف شد احکام شریعت بر است
آمد والسلام عرضداشت در بیان آنکه این معرفت بوحدت وجود میکشد
بسم الله الرحمن الرحیم قبله عالمین و کعبه عارفین سلمه ارحم الراحمین
بحرمت سید المرسلین از احقر نیازمندان غلام ابو سعید بعد
تسلیمات و کورنشات فراوان بحال ضعیف خود معروض میدارد که بنوال الفضل
الهی و از توجه عالی فدوی در کسب سلوک مسرور و مشغول ست و آنچه فدوی
احوال خود را مفصل بجناب عالی اظهار کرده بود جواب آن نیز ارشاد شده بود
که این معرفت بوحدت وجود میکشد و اطلاع بر عدم تناهی آن استعدادات
حق سبحانه وتعالی احوال سلوک همون طور ست ترقی بحالت دیگر نشد
اگرچه لطافت و صفائی از فهمیدگی خالی نیست لیکن بحالت دیگر تجاوز نه کرده
وطبیعت اکثر اوقات ببرکت نعلین حضرت ترقی مدارج و امید مزید میدارد
وفدوی که احوال خود بجناب عالی اظهار کرده بود مفصل بود استحال نیز به مطلب
ضروری خود می پردازد که نسبت مبدء با کائنات چنانچه نسبت اجمال و تفصیل
و هرگاه که ذات مبدء بجمیع صفات غیر متناهی متصف و جمیع صفات
باهم مخلوط پس بمقتضای وجوب اثر جمیع صفات بقضای استعدادات
قوت کامله تا حول مبدء مثل ضوء مصباح ظهور نمود لهذا موجب اختلاط
صفات ظهور وجود یکی بقالب علم متشخص زید و بکر و خالد و فرس و غیر ذلک من

مقدورات الله تعالی خواهد شد و فی بعض الاوقات المسرور نسبت
وجود زید با خالد و فرس وغیر ذلک و با مبدء محض واحد مشهود میگردد و هرگاه
که نسبت مذکوره شهود انوار مبدء مجتمع مشهود میگردد و باعث کمال
راحت و حیلے سرور میشود و هرگاه که نور مبدء از شهود محجوب و کم مینماید
باعث تشویش و تفرقه میگردد و اگرچه در فهمیدگی مدرکه قصور و تفاوت
نمی شود پس این حالت انقباض از لوازمات سیر و سلوک ست یا از فساد
اخلاط فاسده یا از شامت طبیعت نفس ناشی ست و این عاصی نحیف
از برکت نعلین حضرت چنان امید بجناب عالی میدارد که حضرت ایشان
چنان توجه فرمایند که فدوی ناقص ازین امور که مطلوب و مقصود کلی ست
محروم نماند و خیر دیگر که بهره ور و کامیاب گردد بجز تقصیر خود چه برنگارد

مکتوب چهارم بجواب آن عرضداشت حقائق و معارف آگاه سیادت و نقابت دستگاه میر ابوسعید سلمه الله تعالی

از فقیر ولی الله عفی عنه بعد سلام محبت التزام مطالعه نمایند الحمد لله علی العافیه
مدتے گذشته که احوال خیریت مآل آن عزیز القدر نشنیده بودم الحمد لله نامه
نامی ایشان رسید موجب تسکین خاطر فاتر گشت مبدء را اجمال و عالم را تفصیل
نوشته بودند و از مشاهده این صورت انس و سرور و از استتار آن تفرقه و حزن
بهجر و این همه موافق قاعده است راهیکه سلف رفته اند همین راه ست
هیچ تردد بخاطر راه ندهند باقی ماند ترقی آن موقوف به استعداد است
و پر شدن پیمانه این لطیفه خفیه تا آنکه پیمانه خود پر نشود ترقی نمے شود یک
تعویذ بواسیر برائے بستن بر کمر و چند تعویذ دیگر برائے شسته خوردن

فرستاده شد رقعت مآب ابراهیم خان سلام شوق مطالعه نمایند

عرضداشت در بیان آنکه در زید و صورت می نماید قدم و حدوث

بسم الله الرحمن الرحیم قبلهٔ عالمین و کعبهٔ عارفین سلمه ارحم الراحمین

بحرمت سید المرسلین آمین رب العالمین از احقر نیازمندان غلام

ابوسعید بعد تسلیمات و کورنشات فراوان معروض میدارد

که در نیولا بتوجه عالی در سلوک سیر لطیفهٔ خفیه فی اکثر الاوقات اجمالاً نسبت

آن ملحوظ و از و متلذذ و فی بعض الاوقات المسرو که نشاط خاطر و رفع خواطر

بهم میرسد بفضاے صفائی ادراک آن دل محظوظ چنانچه اثر آن بجناب فیض

مآب ملتمس میگردد که عبارت وجود ممکنات و تشخصات آن مگر عبارت

حرکات صفات مبدء که در وقائم و دایم موجود اند مثلاً تغیر زید و بکر و غیر

و غیر ذلک من الممکنات بالوان و اختلافات احوالات من الحرکات و السکنات

و القوت و الضعف و الشدة و غیر ذلک من التغیرات و التحادثات این همه

ثمرهٔ جنس اصل ماهیات که در وجود مبدء موجود اند مثلاً وجود زید بعینه

اجمالاً در وجود مبدء مشهود میگردد بنظر فکر خفیه مفهوم میگردد که این امر عبارت مخالطت صفات

است چنانچه زید عبارت از صفات وجود مبدء و صفات علم متخصص آن

پس در زید دو صورت بنماید قدم و حدوث و هرگاه که زید در مبدء

بصورت اجمالی که از صفات مبدء است ادراک کرده میشود محض قدیم

می نماید و هرگاه که در صورت تفصیل که عبارت از جنبش و غلبهٔ صفات

مبدء است ادراک کرده میشود محض حادث مشهود میشود و چنانچه صورت

جناب والله اعلم بالصواب آنچه در فکر ضعیف مخطور میگردد در خدمت

فیض موهبت معرو ضمیدارد مکتوب پنجم بجواب آن عرضداشت حقائق و معارف آگاه سیادت و نجابت دستگاه عزیز القدر میر ابو سعید سلمه الله تعالی از فقیر ولی الله عفی عنه بعد از سلام مطالعه نمایند الحمد لله علی العافیه و عافیت العزیز القدر با اطفال مسئول نامه مشکین شمامه مشتمل بر احوال باطنه مطالعه کرده شد آنچه نوشته اند شان لطیفه خفیه است آنکه اجمالاً اشیا را در مبدء می بینند و مبدء را تفصیلاً در اشیاء همان کیفیت است که موحدین حق در خلق و دیدن خلق در حق تعبیر کرده اند مبارک باشد شد خدا تعالی انوار فتوح مزید گرداند فقیر بجهت جمعیت ظاهر و باطن ایشان و برائے صحت مزاج و کشایش رزق داعی ست خدا تعالی بفضل و کرم خود قبول فرماید فقط مکتوب ششم بجواب عرضداشت مقصود حقائق و معارف آگاه خلاصه دودمان سیادت و سلاله خاندان سعادت میر ابو سعید سلمه الله از فقیر ولی الله عفی عنه بعد سلام مطالعه نمایند الحمد لله علی العافیه رقیمه کریمه مشتمل بر احوال خویش نگاشته بودند رسید و سعی ایشان صد روپیه بدست آمد خدا تعالی برکات بسیار نصیب ایشان کناد اگر سفارش نواب و چوبدار بدست آمده است البته بوطن باید رفت امید از لطف حضرت لطیف آنست که وجهی برائے جمعیت خاطر ها پیدا شود از انه قریب مجیب بعض مسائل نوشته بودند مرقوم در فتاوی ها خلاف معلوم ست ازین جهت در تحریر او شروع نه افتاد والسلام عزیز القدر ابراهیم خان سلام با اشتیاق تمام مطالعه نمایند فقیر محمد امین سلام شوق میرساند مکتوب هفتم حقائق و

معارف آگاه خلاصه دودمان نجابت میر ابو سعید بعافیت دارین
باشند از فقیر ولی الله عفی عنه بعد سلام واضح باد از زبان بعض مردم
شنیده شد که آن سیادت پناه را عارضه کسل پیش آمده بود خاطر متردد است
احوال خیریت مآل خود بنویسند و از سرانجام کارے که بسبب آن در
لشکر توقف واقع شد نیز بنگارند در رجب از طرف نواب رسیده بود آدم را
فرستاده شد اگر صد یا زیاده کم بدست آید درین ایام مطلوب است
خان والا شان ابراهیم خلیل خان سلام مطالعه نمایند میر عتیق الله و
میان غیاث الدین و جمیع یاران آنجا سلام مطالعه نمایند
عرضداشت در بیان آنکه ذات مبدء بغیر ملاحظه صفات در مظاهر
مختلفه غیر متناهی جلوه گر شده الخ بسم الله الرحمن الرحیم قبله عالمین
و کعبه عارفین پیر دستگیر مرشد برحق حضرت میانصاحب مد ظله العالی
از احقر غلامان ذره بمقدار ابو سعید بعد تسلیمات راسخانه
التماس می نماید الحمد لله والمنة کتاب کریم که مشتمل بر تفضلات عنایات
عالیات که در حق فدوی صادر شده بود رسید سعادت ابدی و افتخار
سرمدی حاصل گردید زبان و قلم را طاقت نیست که ادائے شکر
تحریر نماید و تمنائے غلام مدام همین است که مقبول نظر رحمت حضرت جمیع
سلمهم الله تعالی و مدلول هم باشد و عرضے دیگر میدارم که اکثر
اوقات هم در فضائے فکر چنان مشهود میگردد که ذات مبدء
بغیر ملاحظه صفات در مظاهر مختلفه غیر متناهیه ما حول خود جلوه گر
شد صورت امتیاز احدهما از آخر من افراد الممکنات متحقق شده

سلمان فارسی [illegible]
[illegible]
[illegible] ابی بکر [illegible]
[illegible] رضی الله عنهم
الصدیق [illegible]
[illegible]
و امام الثقلین [illegible]
[illegible] محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله وسلم

درین صورت ممکن میتوانند و محل ثواب و عذاب وغیره من لوازمات ممکنات
متحقق شدن و با وجود کثرت جزئیات مبدء را تغیر نسبت الآن کما کان
می نماید بعد ازان در دیده ادراک چنان می نماید که جزئیات را میعاد
وقتیکه میعاد تمام شد یعنی بحد نسبتیکه مقدر بود رسیدند بعد ازان
صورت تشخصات معدوم میشود و درمیان ایشان که نورے مستور بود
بجانب اصل خود یعنی مبدء میل مینماید و دران جذب و مضمحل میشود مثل
میل حباب در آب چنانچه نگار انگشت دست خود را دراز نموده خوبی
لطافت ملاحظه نموده باز بجانب خود میکشد بعد ازان دست دیگر را ملاحظه
مینماید و نیز تمثیل تواند شد که ثمره درخت که بعض ازان تیار شدند که کامیه
و بعض خام اند و بعض پیدا میشوند و نیز مثلا امواج بحر عظیم که یکے معدوم
میشود و دیگرے می آید این هم معدوم شده باز دیگرے می آید الی غیر
النهایه پس ازین معلوم میشود که جزئیات را یک وقتیست که باصل خود مراجعت
خواسته نمود و اینجا از تکلیفات عذاب و عقاب فارغ میشود آن کدام وقت
است که چنین خواهد شد چرا که بعد مرگ عالم دیگرست که مستحق ثواب و عذاب
هستند بعد ازان در بهشت نیز همین نور ابدا ابدا خواهد شد امید که غلام را
از تغلیط بتخلیط ادراک شرح فرموده مشرف فرمایند تا تسلی خاطر گردد زیاده
بجز تقصیر خود چه برنگارد ظلکم ممدود باد مکتوب هشتم بجواب آن عرضداشت
سیادت و نقابت مرتبت خلاصه دودمان نجابت میر ابو سعید
سلمه الله تعالی از فقیر ولی الله عفی عنه بعد سلام محبت التزام
مطالعه نمایند. الحمد لله علی العافیه مکتوب محبت اسلوب متضمن معارف مخصصه

بلطیفه خفیه رسید خاطر را مسرور و بتهیج گردانید آنچه نوشته بودند بر قاعده است تردد
را جائے ندیشته بودند که رجوع کل بجانب مبدء مشهود میشود پس تطبیق
خلود اهل نار در نار و خلود اهل بهشت در بهشت با این مکاشفه چه قسم صورت بندد چه
من این رجوع کل که عارف را مشهود میگردد رجوع در زمان آینده نیست
بلکه بالفعل ست باعتبار ذات خود حکیم میگوید که ماهیت ممکنه را باعتبار ذات
او این که نیست و باعتبار موجد این ست که هست و عارف میگوید که ماهیت
ممکنه را باعتبار تحقق خود با مبدء دو نوع ارتباط واقع است یکی آنکه
از مبدء بر آمده دیگر آنکه بمبدء بازگشت بالفعل او را باعتبار مبدء
هر دو حیثیت ثابت است چنانکه ده را با یک دو ربط واقع ست یکی آنکه
یک را چند بار گردش دادم و گشت دیگر آنکه چون ده تمام شد یکی گشت
از حضرات الحال همین قدر باید فهمید تا بیاجال صورت مبدء و مرجع
بوجه دیگر با هیچ خواهد شد والسلام عرضداشت در بیان آنکه از ایشان
خود را در آینه مختلفه کل یوم هو فی شان می نماید بسم الله الرحمن الرحیم
قبله عالمین و کعبه عارفین پیر دستگیر مرشد برحق حضرت میان
صاحب حبیب الله تعالی و نور الله تعالی و ظل هم الله تعالی
فی الدارین بر جمیک از احقر غلامان کمترین ذره بمقدار ابو سعید
بعد تسلیمات و کورنشات راسخانه بحال ضعیف خود معروض میدارد سابق در
اثنائے لطیفه خفیه چنان بود که وجود ممکنات که عبارت صفت از صفات
مبدء است همون وجود واحد اجمالی در قوالب مختلفه که عبارت از علوم
اجمالی که صفات مبدء است باهم مختلط شده از مبدء متحرک

ومتجاوز شد صورت امتیاز احدهما از آخر من افراد الممکنات در حالت تفصیل
حاصل گردید وایں صورت محض انتخاب می شود چنانچه حرارت و برودت نار و آب
و برکت توجه حضرت ایشان سلمه الله تعالی در اثنائے این سفر چنان
مشهود شد که ذات مسد قطع نظر از صفات که نور سیاه ست خیرگی دیده
ادراک مینماید چون ذات متحرک شد در قوالب مذکور جلوه گر شد وایں صورت
اراده متجدد می نماید و این صورت حالت بالا در خدمت فیضموهبت اجمالاً عرض
کرده بود از زبان دُرّ بیان فرموده بودند که شروع لطیفه اخفی ست فی الواقع
چنانچه معشوق شوکت و حشمت و وجاهت و آرایش خود را در آئینه مختلفه که کل ان
هو فی شان مینماید آناً فاناً می بیند و مقصود ان همین حظ ست که ذات خود را
در ضمن صفات بنظر تفصیلی می بیند دیگر کار و پروا نیست و لهذا در مراقبه
خود را و افراد ممکنات را مع قطع نظر عوارضات و تشخصات که منشاء ما به
الامتیاز جزئیات است نورے می نماید چنانچه نور مسد محمود و مقصود
نور مقابل میشود و وقتیکه غلام برائے زیارت حضرات قصبه متبرکه پهلت حفظهم
الله تعالی از آنچه بنا بود و نشاید که اقربائے حضرت ایشان دام ظلهم
العالی هستند سعادت حاصل نمودیم چون به زیارت میان شاه حبیب الله
مرحوم رسیدیم فاتحه خوانده متوجه بلطائف شدیم در میان خود که نورے
بود آن مقابل نور مسد نمایان بود مثل مقناطیس این نور در نور مسد مضمحل
و منجذب شد چنانچه رشته بعد حل عقده و آب بعد کسر حباب و صورت حصول
این حالت دل نهایت مسرور و محظوظ شد و معلوم شد که ترقی از لطیفه
اخفی باشد و حضرت ایشان سلمه الله تعالی بشارت فرموده بودند

که لطائف دیگرهم منکشف خواهد شد و این اشارت از آیهٔ کریمه
إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مستنبط میشود و این حالت اجمالاً
در اکثر اوقات ملحوظ می باشد وقتیکه حواس و خاطر جمع میشود مفصل معلوم
میشود کمال راحت و سرور بهم میرسد ولیکن بسبب امراض قلبی و تشتت
خاطر مانع می آید و طلم گوشهٔ نگارست که رفتن نمیدهد و مسکنم گوشه
بارست نشستن نمیدهند۔ و هرگاه که عنایات عالیات در حق این فدوی
بیشتر مصروفست امید مزید و ترقی مدارج میدارد مصرعه که مستحق
کرامت گناهگارانند۔ امید که غلام را از احوال اسرار لطائف و مضمون
ورق دیگر مفصل مشرف سازند تا تمسک و جرات نموده شود زبان بجز تقصیر
خود چه بنگارد مکتوب ششم بجواب آن عرضداشت بسم الله الرحمن الرحیم
حقائق و معارف آگاه سیادت و نجابت دستگاه سلالة الاکابر میر
ابوسعید سلمهم الله تعالی از فقیر ولی الله عفی الله عنه بعد
از سلام محبت التزام مطالعه نمایند الحمد لله رب العالمین علی العافیة الطرفین
نامه مشکین شمامه متضمن بعض مشاهدات متعلقه بلطیفهٔ خفیه و اخفی رسید
در برابر آن شکر الهی بجا آورده شد این راه که میروند همان صراط مستقیم است
که اکابر اهل عرفان رفته اند هیچ دغدغه خاطر ایشان را مشوش نسازد
و در حالت اولی صفتی از صفات مبدء و لازمی از لوازم ذات او
بمنزلهٔ ضوء به نسبت آفتاب که برنگهای مختلفه برآمده و ثانیاً ذات مبدء
را بغیر ملاحظهٔ صفات دیدند که در مظاهر مختلفه ظهور نموده فقیر این هر دو حالت
را منسوب بلطیفهٔ خفیه میکند اما حالت ثانیه بلند تر است از حالت اولی بعد

ازان دیدند که از میان ایشان نورے میل میکند بجانب مبدء و آنجا
مثل حباب در آب متلاشی شده پیش این فقیر این حالت نمایش ست از حجر
بهست بالجمله آنچه خدا تعالی عطا کرده است نعمتی ست عظیم بر آن از جان
و دل شکر کنند و متوقع مزید باشند و آنچه از نور محمدی علی صاحبه الصلوة
والتسلیمات دیده اند نمایش ست از نسبت اویسیه سابق از روئے
این نسبت داشتند الحمد لله که حاصل شد برائے خفقان خواندن
یا جمیل مفید خواهد بود خواه متفرق در اوقات صلوة خمس و خواه یکجا هزار بار
در باب وجه معاش و آسودگی ایشان و کس گوئی ایشان متفکر نباشند
هر چه میگذرد همه حکمت حق ست و نافع است به نسبت شما هر چند بالفعل
وجه نافعیت او معلوم نباشد من بعد روشن خواهد شد والسلام فقیرزادها
و والده ایشان سلام میرسانند و متوقع دعائے خیر هستند که دعائے
مومن برائے برادر غائب مستجابست عرضداشت در بیان آنکه از ینجا
کنت کنزا مخفیا الخ بسم الله الرحمن الرحیم نحمده و نصلی و نسلم قبله
عالمین و کعبه عارفین حضرت میان صاحب سلمهم الله تعالی و دام فضلهم
و افضالهم و ظلالهم از احقر غلامان ذره بمقدار ابو سعید بعد تسلیمات
و کورنشات فراوان باحوال ضعیف خود معروض میدارد سابق اجمالا اظهار
سلوک نفهمیدگی خود بحضور پر نور دام برکاتهم معروض شده بود لیکن بسبب
کثرت مسترشدین و عدم وجود خلوت فدوی را جرأت نشد که مفصل آن اظهار
نماید خدشه باقی ماند لهذا برائے دفع شبهات و حل عقدات خود ملتمس میگردد
اول ذات مقدس حضرت مبدء به بصیرت دقیق و ادراک نهایت

باریک بغیر ملاحظهٔ صفات و مطلق بلا قید محض بلکه ازین هم برتر و پاک تر
معلوم بعلم دقیق میشود و ازینجاست کنت کنزاً مخفیاً بعد ازان
بملاحظهٔ مع انوار صفات به بصیرت ادراک شهود میشود و ازینجاست فاحببت
ان اعرف و هرگاه که حضرت مبدء در مراتب ذات و صفات اجمالی خود
مستعد بالقوه بجمیع صفات کامل و قادر و مقتدر متصف بود پس برای
اظهار تجمل و عزت و حشمت خالقیت و رازقیت و غلبهٔ قهاریت کبریائی خود
آن قوه را بفعل در آورده و ازینجا مفهوم میگردد فخلقت الخلق
نزول فرموده در مظاهر مختلفه امکانیه جلوه گر شد ستایش میفرماید
الحمد لله الذی خلق السموات والارض وجعل
الظلمات والنور الخ و خلقت عالم ملکوت و رای آسمان و زمین
مینماید یعنی آسمان و زمین هم یک نقشی ست از نقوشات مقدورات
حق سبحانه و تعالی بعد ازان مقتضای رفعت شان قهاریت و قدرت
الوهیت چنان مینماید که بالقوه قادر و مقتدر ست که همهٔ اشیاء را چه عالم
ناسوت و ملکوت باز معدوم نماید یعنی انه علی کل شیء قدیر قدرت خود را
بفعلیت در آرد و تفصیلاً ازینجا مشعر میشود کیف بدء الخلق
ثم یعیده اگرچه بعد لکها و کرورها سال باشد بعد ازین مقتضای اظهار
و غلبهٔ قدرت الوهیت و ربوبیت بموجب کنت کنزاً مخفیاً فاحببت
ان اعرف فخلقت الخلق ایجاد و اعدام مینماید در بحر قدرت موج
میزند پس بذات شریف در صفات غیر متناهیه اصلاً موقوف و تعطیل نیست
کل یوم هو فی شان بلکه نور فیض او کل آن هو فی شان

شعله می‌نمند مثل امواج دریا و لیکن تطبیق و توفیق خلود اہل نار و خلود اہل بہشت در بہشت چہ طور باید نمود چرا کہ حضرت حق سبحانہ تعالے جل شانہ می‌فرماید جنات تجری من تحتها الانهر خلدین فيها وفيها ما تشتهيه الانفس وتلذ الاعين وانتم فيها خلدون الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن مگر آنکہ از جملہ تاویلہا این تاویل کردہ میشود کہ مراد خلدین ابدا جاوید راحت است و در صورت مشاہدہ و میل باصول خود از دیاد نشاط و ترقی راحت است و در صورت فلما ارادوا ان یخرجوا منها من غم اعیدوا فیها وبدلنهم جلودا غیرها لیذوقوا العذاب ولا یخرجوا منها ولا هم یستعتبون ۵ مگر آنکہ تاویل کردہ میشود کہ زمانہ غایت و نہایت دراز مراد باشد غلام حقیر عاصی از علوم دستگاہ فضیلت ندارد اکثر اوقات بجہت رفع شبہات سخت متحیر و درماندہ میشود و دین و ایمان را تحقیق و تنقیح و تصفیہ نمودن از جملہ واجبات ضرور افتاد لہذا در خدمت فیض موہبت دام برکاتہم ملتمس میگردد کہ از کیفیت احوال مرقومہ را اگر مناسب دانند غلام را آگاہی و اطلاع بخشند البتہ تسلی خاطر و رفع تشویش خواہد شد بمشیتہ و عونہ تعالے و در مراقبہ خود را و جمیع جزئیات ممکنہ رابسہ وجہ می بیند اول آنکہ مثلاً خود را بعد رفع تشخصات و صورت امکانیہ نورے می بیند میل کردہ شدہ مثل نور مبدء آخر بجانب مبدء میل بیناید مثل میل حباب در آب قطع نظر ملاحظہ معنی آخر و صورت ثانی چنین است کہ بعد میل شدن جزئیات ہمہ جزئیات را اجزای مبدء می بینم و صورت آخر اینست کہ تمام جزئیات اجزاے خود می بینم لیکن صورت اول اکثر

اوقات دست می دهد و صورتین آخرین یک آن ست که گاه گاه می نماید باز غایب
میشود مکتوب دهم بجواب آن عرضداشت سیادت و نقابت
دستگاه حقایق و معارف آگاه سلالة الاکابر میر سید ابو سعید
سلمه الله تعالی از فقیر ولی الله عفی عنه بعد سلام محبت التیام مطالعه نمایند
الحمد لله علی العافیة والمسئول من فضله ان یدیم العافیة لنا ولکم بعد انتظار
بسیار رقیمه کریمه متضمن بعض معارف و بعض اسوله ضروریه رسید چون مشعر
بعافیت و سلامت ایشان بود مع اولاد و اتباع موجب کمال سرور و باعث
حمد الهی شد نوشته بودند که ذات مقدس و هو بحسب خالی از جمیع قیود مشهود میشود
کنت کنزا مخفیا اشاره باوست بعد ازان انوار صفات که مبدء افعال
است بنظر می آید فاحببت ان اعرف رمزیست بآن بعد ازان تاثیر
آن صفات در خارج بحیثیت آن صفات مرئی میگردد فخلقت الخلق
تلمیح ست بآن این همه معارف حقه است شکر او تبارک و تعالی بران باید کرد
و شبهه جواب طلب آن نموده اند که بمقتضای اظهار غلبه قدرت
و ربوبیت لازم آنست که مثل امواج دریا اعدام و ایجاد همیشه باشد و تعطیل
صفات بوجود نیاید و درین صورت خلود جنت و نار معارضه میکند و تطبیق
آن میسر نمی آید مگر به تاویل بعید صاحب من این سخن را تاویل درست
در باید مقتضی اظهار غلبه قدرت فقط این نیست که ایجاد و اعدام
در هر شی واقع شود قدرت الهیه واسع ست عالمی را بیرون از جهات
و محدد ایجاد میکند و اعدام نمی نماید اگر بهشت و دوزخ معدوم شود چه باک
باز آنچه در حدیث صحیح معلوم میشود آنست که در بهشت و دوزخ ایجاد

واعدام ست بهشتی یک میوه میخورد و میوه دیگر بجاے او پیدا میشود و در دوزخ
پوست و گوشت او سوخته میگردد و دیگر باز تبدیل میکند کُلَّمَا
نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنٰهُمْ جُلُوْدًا غَیْرَهَا روح شخص
در بهشت در یک صورت در می آید باز بشکل دیگر میاید باز با بد دانست
که تجدد امثال که صوفیه تقریر میکنند ایجاد شخصے و اعدام شخصی می طلبند
چنانچه بیک معنی گل تا دو ماه باقیست و بیک معنی هیچ گل تا یک روز نمی ماند
همچنان این ایجاد و مرتبه است شخص در جمیع احوال باقیست و مثل لست در جا
موجود و معدوم میشود بالجمله باین فکر خاطر خود را مشوش نکنند همان مشهور
خود را محکم گیرند والسلام از اندرون خانه سلام خوانند همیشه خیریت ایشان
مسئول از جناب رب العزت میباشد آنچه از ایذا برادران نوشته بودند معلوم
شد خود سعی در ایذا کسی نکنند خدا تعالے نصرت خواهد داد میر محمد معین
و میر محمد امام و میان یونس سلام خوانند برخوردار سعادت اطوار میر ابو
دعوات خوانند فرزند ابوالقاسم مبارکباد خدا تعالے بعافیت دارد از عبد العزیز
سلام نیاز قبول باد مکتوب یازدهم سیادت و نقابت
مآب حقایق و معارف آگاه سلالة الکرام میر ابو سعید سلمه الله تعالی
از فقیر ولی الله عفی عنه بعد سلام مطالعه نمایند الحمد لله علی العافیت
و المسئول من الله عز وجل ان یدیم العافیة لنا و لکم اجمالا همیشه در حق ایشان
طلب کرده می آید که خدا تعالے عز وجل هم در ظاهر نعمت خود دهد و بغیر
خود محتاج نگذارد و هم در باطن اعانت و انعام فرماید تا بر جادهٔ
آبائے کرام خود مستقر مانده بهمه جهت مرضی باشند انه قریب مجیب

اگر نجیب الدوله در باب آنعزیز القدر بخط موثر بنویسد و چوبدار همراه کند می باید
با نطرف رفت متوکلاً علی الله و معتمداً علیه واین را یکی از انواع تیسیر الهی دانند
و اگر کم می بواهیم رسد اینجا تشریف آورده رمضان اینجا گذرانیده
باهستگی قصدِ وطن مالوف نمایند خدا سبحانه و علا هر چه اوفق و اصلح باشد
همان را بظهور آرد والسلام خان عزیز القدر ابراهیم خلیل خان از
فقیر سلام و دعوات خوانند و شیخ غیاث الدین و سادات دیگر
هر که آنجا باشد سلام محبت پیام مطالعه نمایند محمد فصیح بخدمت ایشان
میرسد در کار معهود هر قدر که ممکن باشد توجه خواهند نمود احتیاج
ابهام نیست والسلام خاتمه وکان ترتیب هذه
الرسالة المسماة بمکتوب المعارف فی اثنا عشر
من شهر ذی الحجة سنة الف وثلث مائة اللهم
ربنا لا تواخذنا ان نسینا او اخطانا و اخر دعوانا
ان الحمد لله رب العالمین وصلی الله تعالی علی خیر خلقه
وحبیبه محمد واله واصحابه اجمعین سبحانك
اللهم وبحمدك اسئلك باسمك الله الاعظم و
بجاه سیدنا وشفیعنا محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم

مناجات

ز دست نفس کافر کیش خونخوار ❊ اله العالمین ما را نگهدار
بجود مشغول دار اندر حیاتم ❊ اگر میرم بده یا رب نجاتم

مکتوبات ثلثہ ضمیمہ رسالہ ہذا مسمے مکتوب المعارف

مع خطا اسمی منشی زین الدین تاجر کتب سہارنپور

بسم اللہ الرحمن الرحیم

وصلی اللہ تعالی علی سیدنا ومولینا محمد عبدك ورسولك النبی الرحمۃ وعلی آلہ واصحابہ اجمعین ٥

محب من مجمع اخلاق نمایان منشی زین الدین صاحب اکرمہ اللہ تعالے فی الدارین ۔ از ابو القاسم پس از سلام مسنون وتمنائے ملاقات مطالعہ فرمایند کہ بعد ترتیب رسالہ مکتوب المعارف دیگر مکتوبات چند حضرت شاہ ولی اللہ رضی اللہ تعالے عنہ کہ حضرت ایشان در شرح بعض اشعار وغزل خود انشا فرمودہ اند دریک مجموعہ بنظر این عاجز در آمدند سبحان اللہ انچہ حقائق ومعارف کہ بیان فرمودند بزبان حال وقال ہر ذی فضل وکمال از وصفش قاصر کار ما ناکسان نیست کہ فہم این معارف نمائیم چہ خوش کہ برائے تشوق وانجذاب قلوب طالبان نسخہ کافی دست داد کہ کلام اکابر در تاثیر لفظی تام دارد عموما ہر کلامیکہ باشد خصوصا نظم چندانکہ آتش ذوق وشوق از ان درگیرد قریب از قریب ست خلاصہ اینکہ از انجملہ مکتوب ثلثہ یعنی این سہ مکتوبات منتخب کہ بآنجناب ارسال میدارم اگر مناسب دانند ضمیمہ رسالہ مکتوب المعارف فرمایند کہ نثر ونظم نمک باشیرینی دارد واقعہ عجیب دارد

اگرچہ این ذوق و ذائقہ مخصوص باسنہ و قلوب صافیہ است لیکن ضمیمہ
آن خالی از لطف عام نخواہد شد والسلام علیکم اولاً و آخراً و ظاہراً و باطناً

مکتوب اوے

الحمد للہ وسلام علی عبادہ الذین اصطفی اما بعد
میگوید فقیر ولی اللہ عفی عنہ کہ در بعض احیان باقتضای بعض
احوال بیتی چند نظم کردہ شد الحال مستحسن مینماید کہ بہر بیتی اشارہ
لطیفہ کردہ آید بہ نکتہ کہ دران دو بیت نہادہ شدہ است واللہ
یقول الحق وھو یھدی السبیل۔ فمنہا وے دارم زہوش
خالی جابش نمیتوان گفتن ✤ در وکیفیتی جوش شرابش نمیتوان گفتن
وجود بے نمود معنی با دیدنی دارد ✤ درین نیرنگہا بوے گلابش
نمیتوان گفتن ✤ درین دو بیت اشارت ست بحال عجیبے از انجذاب روح
است با فناء۔ انا سویداے دل ما یاے اندر پیچ تاب او ✤
نقوش عالم ام الکتابش نمیتوان گفتن۔ اشارہ الیست بجامعیۃ حجر سیاہ
سے فرو پاشید از ہم کثرت موہوم چون شبنم ✤ زفیض معنی ما
آفتابش نمیتوان گفتن اشارت ست بفناء انا کہ از ظہور معنی حجر بہت
خیزد ✤ ومنہا بزلف پیچ در پیچ کسی گم کردہ ام خود را ✤ بجان
خروشے در دل شبہا نمیکردم چہ میکردم ✤ دلے در دجا
افگار و یار سند خود دارم ✤ جہان را بہ یار یہا نمیکردم چہ میکردم ✤
اشارت ست بانکہ گرفتاری بدقائق غیب الغیب حیرت شدید
مید ہد و در قلق می آرد سے غم تحصیل و بار شغل در درد غزل

می بینم ✤ چون ترک منصبها نکردم چه میکردم. تقدّست از مناصب
جاه بر بیان آفاتے که قبل و بعد وسع آن مناصب حاصل میشود
بے کسی با بل همی سازد کسے با گل همی بازد ✤ اگر من یاد آن لبها نکردم
چه میکردم ✤ اشارت ست بانکه نزدیک عارف هر لذّتے از لذات
حسیه هو تمثال معنی ست از معانی بے نشانی و در بعض حالات از تمثیل
بحقائق پے می برد سے تحقیق را از خم مشربها برون دیدم ✤
خروج از قید مشربها نکردم چه میکردم. اشاره است بان که در
معانی که تعلق بشرائع ندارد تقلید شخصے پسندیده نیست سے حجاب
وصل مطلوب ست دل بستن بمطلبها ✤ این گر ترک مطلبها نکردم
چه میکردم. اشارت ست بانکه توحید اراده شرط اعظم سلوک ست
و منها اگر بیره تو منم اے بے نظیر ✤ رو مگردان بعد ازین از ناگزیر
من ترا مشفق ترم از صد پدر ✤ در من آویز و مرا محکم بگیر ✤
غیر من گر با تو را بستر بود ✤ آن وبالست عذاب السعیر و درین بیت اشاره ده بمراتب حقیقة الحقائق با سالک
سے جان من هجر یار خود بسوخت ✤ من عذاب الهجر اجرنی یا مجیر
چیر آرم روز و شب بے روے یار ✤ باز بنما روے یارم یا قدیر ✤
اندرونم بے جمالش تار شد ✤ کے شود یا رب بوصلش مستنیر ✤
اے برادر بعد ازین هشیار باش ✤ فرق میکن درمیان شیر و شیر
و منها ساقیا کرمی کن کز هوش خود افتم ✤ من بار خودم خود از
دوش خود افتم ✤ بینم رخ ساقی ظاهر شده در خود ✤ مضمون شده
بر خود مدهوش خود افتم ✤ مثل می جوشان کز خم بدر افتد

جوششے زدہ بر خود از جوشش خود افتم * از ہر بن مویم جوشد
مے دیگر * از فرط تمایل آغوش خود افتم * زین تیز زبانی آزردہ
(یعنی میل کردن قلبیہ)
دلم من * خوش آنکہ زبانے خاموش خود افتم * این غزل از زحافات
بحر بسیط ست ۔ مستفعلن فعلن چہار بار و آن در فارسی کم
یافتہ شدہ غرض ازین ابیات تشوق ست بحال اتصال با فناء انا
و آن حالیست نادر الوقوع ۔ اتصال عبارت ست از انجذاب روح
و معرفت سر و فناء انا از تیقظ لطیفہ خفیہ و منہا تا کے محنت
و مہجوری دوری بکشم * نازنین وطنم سوئے وطن باز روم *
تا کے ہمدمی سنگ بود شیوہ من * گوہر از عدنم سوئے عدن
باز روم * تا کے بستہ زنجیر تعلق باشم * آہوئے از ختنم
سوئے ختن باز روم * بوئے جان میرسد از باد یمن در دو جہان
شاہ ملک یمنم سوئے یمن باز روم * غرض ازین بیت از تشوق ست
بعالم تجرد و رفیق اعلی و تضجر از سیاست دنیہ غاسقہ کہ دامنگیر وقت
و مشوش حال و مضیر وجہ روح میشود مکتوب ثانی در شرح رباعیات

الحمد للہ خالق الفہوم و ملہم العلوم و صلی اللہ علی
خیر خلقہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین ٭

اما بعد میگوید فقیر ولی اللہ عفی عنہ کہ سابق رباعی چند
در بیان بعض قواعد سلوک انشا کردہ بودم الحال شوق برادرم
خواجہ محمد امین اکرمہ اللہ بشہود تقاضا میکند کہ زیر ہر رباعی اشارتی
کردہ شود بآن قاعدہ کہ در آن ودیعت نہادہ شد فمن تلک الرباعیات

ف درین مکتوب ثانی کہ حضرت شاہ ولی اللہ رحمۃ اللہ علیہ بعضے قواعد سلوک بعض رباعیات بطور ایجاز و اختصار تحریر فرمودہ اند بیک تقریبات آن مستعد ادراک سیدہ اند و فہم این حقائق و معارف نزدیک اندروم مریدان اگر کسی تفصیل تمام طالب اذکار و اشغال باشد رسالہ انتباہ را ربعہ مطالعہ نماید کہ این رسالہ در تحقیق و تفصیل مقامات طریقہ علیہ نقشبندیہ مجددیہ بغایت متین است چنانکہ حضرت حاجی

رباعی علمی که ماخوذ ز مشکوهٔ نبی ست * والله که سیرابی از ان
تشنه لبی ست * جانکه بود جلوهٔ حق حاکم وقت * تابع شدن حکم
خرد بولهبی ست - درین رباعی اشاره کرده شد بانکه علومی که ماخذ
آن شرع محمدی نیست نامرضی ست و اشتغال آن منافی سلوک ست
و منها دانی که چه بود نهج قدیم اے دلدار * شغل دل تو ظاهر
و باطن با یار * این راشنوی از درس عوارف عارف * وان فن دگر
بگیر از احرار - درین رباعی اشاره کرده شد بانکه اصل کار درین راه
جمع ظاهر و باطن ست ظاهر توزیع اوقات بر طاعات و باطن دوام تعلق
بحق و اگر کسی اول را بخواهد از کتاب عوارف بهتر نیست خصوصاً نهج و شش
باب که درین مسئله واقع ست و اگر کسے ثانی را بخواهد بهتر از صحبت
احراریان یافته نمی شود و منها در مذهب ما هست این باب بطور ذوق
ذکر یکه بود عاطل از انوار حضور * در جانب نفی شو از خلق نفور *
در جانب اثبات برو سوے غفور * شرط تاثیر ذکر حضور و تعظیم
و نفور شدن از خلق و اثبات محبت حضرت حق و منها مستی دوله
شرط طریق افتادست * بے مست شدن کار کسی نکشادست *
در ذکر خفی جهر تخیل کردن * شرط ست وزا وستاد طریقم یادست
حضرت والد قدس سره تخیل جهر مفرط شرط میکردند که جمع همت بطور
دله بدون آن نمیشود و منها خواهی که سے صرف محبت نوشی *
باید که بتقلیل علائق کوشی * دل را ز خیالات جهان صرف کنی *
چشم از صور جمله عالم پوشی - اشارت ست به نگاهداشت

ونظر برقدم وتبتل وزهد ومنها در عشق تو از جمله جهان بگذشتم
وز هر چه بجز یاد تو زان بگذشتم + مقصود من بنده بجز وصل تو نیست
+ اندر طلبت از دل و جان بگذشتم - اشارتست ببازگشت در اثنای
ذکر وقفه بعد وقفه و منها دایم دل من پیش تو حاضر باشد + چشم
برخ خوب تو ناظر باشد + در مذهب ما شرک جلی ست و صریح +
گر سوی دگر خطره خاطر باشد - اشارتست بدوام یادداشت
و منها دانی چه بود سهل کثیر البرکات + در مشرب اهل دل وجود عدمات
+ تحصیل عدم بدان بسعی بالغ + در نفی خواطر و در سد جهات + عدم غیبت
را گویند یعنی نسیان ماسوای وجود و عدم ملکه غیبت را گویند و اصل در تحصیل
آن عزم قوی و همت فشاندن همه چیزست از دل و منها خوش آنکه
با نوار وضو رنگین ست + زیرا که طهارت ز اصول دین ست + تنویر دل
نفی خواطر خواهی + قوی ذریعه وصولش اینست - در جمع خاطر و تنویر
دل و ازاله خطرات تجدید طهارت فائده ها دارد و منها تحصیل عدم
اگر ندانی کردن + باید نظر اهل فنا را جستن + این داء عضال را
دوائی به از این + در صحبت اهل دل نگاهی دیدن - یعنی نظر قبول این
طائفه کیمیای عجیب ست در تحصیل عدم و ازالة الخطرات پریشان
و منها آنانکه ز او تا بین ماهی رستند + با لجه انوار قدم پیوستند +
فیض قدس از همت ایشان میجو + دروازه فیض قدس ایشان هستند
یعنی توجه ارواح طیبه مشائخ در تهذیب روح و سر نفع بلیغ دارد
و منها آن ذات که از قید جهت بیرون ست + از حیطه اسما و صفت

سلاسل مشائخ طریقت رضی الله عنهم سلسله جود و در طریقه شریفه نقشبندیه مجددیه باین طور نوشته ارقام فرموده اند و درین سلسله فقیر را اجازت و خرقه از شاه محمد مولانا میانجو نور محمد شاه جهنجهانوی و ایشان را از حضرت سید احمد شهید رای بریلوی از شاه عبد العزیز از شاه ولی الله رحمهم الله تعالی و کیفیت جمیع سلاسل ... رساله ضیاء القلوب ذکر کرده است

بیرون ست * هر مرتبه زان ذات نشانی دارد * هر چند ز تعین
سیمته بیرون ست * ومنها هر مدرکه شد مظهر آن یار عجیب * ظاهر
شده از صورتش آثار عجیب * در لوح دل ار ثبت کنی صورت او *
پیدا شود از لوح دل اسرار عجیب * ومنها قومی بکتابت احرف
موصوف * جمعی بتلاوت اسما معروف * شخصی که ازین قوم قدم
پیش نهاد * گشتست باین صورت ذهنی مشغوف * درین
رباعی اشاره کرده شد بتحقیق توجه بوجه خاص که حضرت خواجه
نقشبند قدس سره بآن ارشاد کرده اند و آن پرورش کردن صورت ذهنیه
حضرت حق ست که در مدرکه آدمی متمثل شوند مانند تمثل تجلی صوری
در متخیله و هر چیزی را چهار وجود ست - مکتوبی - و ملفوظی - و صوری
ذهنی - و وجود خارجی چنانکه تاثیر وجود ملفوظی - و مکتوبی نزدیک اهل
ثابت ست همچنین تاثیر این وجود ذهنی نزدیک نقشبندیه ثابت شده
ومنها ای دوست توئی دیده و بینائی من * شنوائی و دانائی گویائی
من * عشقم تو و هم تو دل غمدیده من * اندر دل غمدیده شکیبائی من -
اشارت ست بتوحید حقیقی والحمد لله اولا و آخرا و ظاهرا و
باطنا وصلی الله علی خیر خلقه محمد واله وصحبه اجمعین
مکتوب ثالث در شرح غزلیکه بتضمین بیت اول عراقی علیه الرحمه
انشا کرده شد نخستین باده کاندر جام کردند * ز ... عکس آن گلفام
کردند * هویدا شد در امکان صورت حق * بآن صورت جهان آرام کردند
همی باتست تفصیلی ازان روشی * مکارم را بما اتمام کردند * شراب

وحدت از خمخانهٔ غیب + مرا صبح ازل در کام کردند + چو غلطیدم ز مستیها
بهر سو + حریفان مستی از من وام کردند + حقیقت را که مستور
از نظر بود + بما مشهود خاص و عام کردند + پس انگه موج دریا
بازگردید + باتمام فنا اکرام + این رمزے دقیقی باز گویم +
بجود آغاز و نیز انجام کردم + غرض این ابیات بیت عراقی ست +
علیه الرحمه و تعیین مراد او از باده و جام و استعاره از چشم ساقی
و حاصل آنست که این بیت دو احتمال دارد یکے آنکه از جام مرتبه
امکان مراد باشد و از بادهٔ کمال او بافاضه صور انواع و خواص آن
و از مستی چشم ساقی فیض واجبی که عبارت از تجلی اعظم ست
باصطلاح ما و حقیقة محمدیه باصطلاح صاحب فتوحات و درین نظم
عدول بوضع از مستی چشم ساقی کرده شد گفته آمد که ممزوج
بآن باده کرده شده است عکس روے آن یار گلفام — دیگر
آنکه کمالاتیکه در طبقهٔ بنی آدم ظاهر شده و اتمام خواص نوعیه و استیفاء
احکام لطائف ایشان بآن متحقق شده بواسطه احجار بهیّه افراد کمل
ست که وجود ایشان بجهت مصلحت تفصیل مراتب اجمالیه وجوبیه
ست و فی الحدیث بعثت لاتمم مکارم الاخلاق و این اشیا بهمین
تفصیل تواند بود پس این افراد کمال را در ازل باستعداد کمالات
وجوبیه نواخته اند و در نشاء دنیا از ایشان آثار سمان استعداد و پرتوے
کار آمد ملل و مذاهب پدید آمدند و اعلام ارشاد برافراشته شد و ابواب
هدایت جهانیات بنی آدم گشت و تحقیقت جمیع افراد بنی آدم از نقطهٔ

الله چیزے می فہمند و ذہن ایشان بآن حقیقت مجرده بوجہے از
وجوه ملتفت میشود و این ہمہ برکات نفوس کاملہ است چہ نفوس مقارنہ
با اجساد و چہ مفارقہ از آنہا و معاد این نفوس اضمحلال ست در تجلی
اعظم و مشمول شدن بہ فیض آن بوجہے کہ انانیت وسطی ایشان را در
خود مستہلک سازد و انانیات صغری را وجودے پیدا نباشد
و در بحث لاحق ایمعنی بطریق ایجاز و بلسان اشارت ادا کرده شد
باز نکتہ دیگر ادا کرده آمد کہ تجلی اعظم مبدء و معاد نفوس کاملہ است

تمت

تاریخ از نتایج جناب حکیم سید محمد اسحاق صاحب بیباک سہارنپوری

چون شد معارف منطبع — کان باعث معروفی ست
دل گفت تاریخش بمن — تعویذ جان صوفی است

ایضاً ۱۸۸۷ء

کیا ہے تو نے یہ وہ کام شیخ زین الدین — کہ مدح خوان ہر اک طالب دیدار ہے
زبان نطق کو کیا صفت معارف کی — کہ برج سالک طالب ہے جان عارف ہے
کلام کیون نہ معارف کا ہو ولی کلام — کہ اسکلام کا آخر ولی مصنف ہے
بجا ہے وصف یہہ اسکا بجملہ تاریخ
بیاض صبح معارف - کہ قول ہاتف ہے

۱۳۰۴ ہجری

نبوی صلعم

فہرست کتب موجودہ دوکان شیخ زین الدین تاجر کتب سہارنپور سے مل سکتی ہیں

نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت
تفسیر حسینی	[illegible]	مولود شریف شہیدی	۴ر	رسالہ حق نما	۲ر	بیاید شنید	۰ر
تنقیح المحققین علی تحقیق المحققین	[illegible]	ایضاً خورد	۲ر	کشف الاسرار	۵ر	مرکز اشعار	۴ر
حدیقہ حکیم سنائی	۱۰ر	مولود شریف عزیزی	۳ر	اشعار محشر	۲ر	مسدس اوج	۱ر
معدن الاعمال ہر دو جلد	۹ر	مولود رحمت الرحیم	۴ر	بحر الحقیقت	۲ر	دیوان لطف	[illegible]
اداب المریدین	۴ر	روضۃ النعیم	۵ر	گلزار ابراہیم سہ مصری	۴ر	دیوان حمد ایزدی	۳ر
تذکرۃ الجمعہ	۰ر	مولود بہاریہ	۴ر	ہزار مسئلہ وغیرہ	۲ر	گلبن نعت	۴ر
دہ مخزن	۵ر	بہار جنت	۳ر	ارشاد نعمی	۵ر	گلزار نعت	۴ر
عناصر الشہادتین	۱۲ر	میلاد مصطفوی	۴ر	راہ نجات	۱ر	گلدستہ نعت	۱ر
ذکر الشہادتین	۵ر	مولود شریف جدید	۳ر	فضائل الشہور والصیام	۳ر	مجموعہ نعت	[illegible]
تذکرۃ الشہداء	۱۲ر	اسرار نبوت	۸ر	تحفۃ العاشقین	۱۰ر	سفینہ نجات	۴ر
سر الشہادتین	۲ر	راحت القلوب	۳ر	تحقیق صلوۃ الوسطی	۲ر	مدح مرغوب	۳ر
تقریر الشہادتین	۴ر	آفتاب عالم تاب	۴ر	مجموعہ توحید	۱ر	لطیفہ عجیبہ	۰ر
تحریر الشہادتین	۳ر	تحریم النساء	۱ر	تحقیق الانساب	۴ر	بستان نعت	۰ر
رجز الشہادتین	۲ر	مالا بد ہندی	۳ر	جذب القلوب	۱۴ر	خلاصہ نعت	۰ر
طوطا رسم	۱۴ر	عجائب القصص فارسی	۱۰ر	حفظ الایمان	۲ر	نالہ امداد غریب	۰ر
جنگنامہ مقاتل معہ جنگنامہ حضرت علیؑ	۴ر	ایضاً اردو	[illegible]	مثنوی مولانا روم اردو	[illegible]	گنجینہ عرفان	[illegible]
		جنگنامہ کربلا	۵ر	قصص الانبیا	[illegible]	چہل حدیث	۱ر
گنجینہ اسرار	[illegible]	دہ مجلس	۴ر	اسرار الاولیاء	۶ر	صبح کا ستارہ	[illegible]
سورہ یوسف	۴ر	جنگنامہ محمد حنفیہ	۴ر	خلاصۃ الفقہ	[illegible]	بہار خلد	۴ر
چہل رسالہ	۴ر	غذائے روح	۴ر	جہاد اکبر	۱ر	تحفۃ العشاق	۳ر
تقریر دلپذیر	۱۲ر	تحذیر الناس	۳ر	نفحات الانس	۱۵ر	ریاض الابرار	۱۲ر

المشتہر
شیخ زین الدین تاجر کتب سہارنپور

CALL No. { ۲۹۷۵۶ ۳۹۹ م ACC. NO. ۷۲۵۵

AUTHOR شاہ ولی اللہ محدث دہلوی

TITLE مکتوب المعارف

۳۹۹ م
۷۲۵۵ ۲۹۷۵۶

مکتوب المعارف

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.